

پنجشنبه فیروزه‌های

سارا عرفانی

نیستان هنر

فهرست

۹.....	پیش درآمد
۲۴.....	فصل یک
۶۰.....	فصل دو
۱۲۶.....	فصل سه
۱۴۵.....	فصل چهار
۱۸۴.....	فصل پنج
۲۲۴.....	فصل شش
۲۶۵.....	فصل هفت
۲۸۳.....	فصل وصل

پیش درآمد

تقدیم به سلمان
و تمام قلب‌هایی که با هزاران درد،
همچنان برای تو می‌تپد.
برای خود خودت...

آن لحظه وقتی داشت تند و تند حرف‌های استاد را یادداشت می‌کرد، هیچ
خبر نداشت تا یکی دو ساعت دیگر قرار است چه اتفاقی بیفتد و آن اتفاق، چطور
مسیر زندگی‌اش را تغییر می‌دهد.

روی یکی از صندلی‌های ردیف آخر نشسته بود و بی‌وقفه می‌نوشت. هنوز
چند هفته تا پایان ترم اول باقی مانده بود، اما تمام بچه‌های کلاس به جزوه‌های
او دل خوش کرده بودند. می‌دانستند که اگر جا بمانند یا با گوشی موبایل تمام
مدت درگیر چت و اس‌ام اس باشند کسی هست که می‌توانند روی جزوه‌های
کاملش حساب کنند.

استاد که به زور خسته نباشید بچه‌ها درس را تمام کرد و رفت، پسری که
روی صندلی کناری نشسته بود از کیفش بسته‌ای درآورد و داد دستش، آرام
گفت: «همین امشب بریز رو هاردت فردا بیارش. بچه‌ها توی نوبت وایسادن.
می‌خوام بفرستمش خوابگاه. بره اونجا دیگه به این زودیا بر نمی‌گرده. برا همین
اول دادمش به تو.» بسته را گرفت و در کوله پشتی‌اش گذاشت. پرسید:
«چندتاس؟»

- زیاده، اونایی که جایزه گرفتن توی فولدر اسکاره، بقیه‌اش توی اون یکی...
- اسکار می‌خوام چی کار؟! بهت گفتم چی واسه‌م بیاری.